

بِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ



بایسته‌های  
آیین دادرسی مدنی

مؤلف: دکتر رحمان عمروانی

انتشارات چتر دانش

- عنوان قراردادی : ایران. قوانین و احکام  
Iran. Laws, etc
- عنوان و نام پدیدآور : بایسته‌های آیین دادرسی مدنی / رحمان عمروانی.
- مشخصات نشر : تهران: چتر دانش ، ۱۳۹۷.
- مشخصات ظاهری : ۴۶۹ ص.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۲۸-۵
- وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۸۰-۲۸۱.
- موضوع : آیین دادرسی مدنی -- ایران
- موضوع : Civil procedure -- Iran
- موضوع : حقوق مدنی -- ایران
- موضوع : Civil rights -- Iran
- شناسه افزوده : عمروانی، رحمان، ۱۳۶۲ -
- رده بندی کنگره : KMH1704 1397
- رده بندی دیویی : ۳۴۷/۵۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۵۷۹۹۸

- نام کتاب : بایسته‌های آیین دادرسی مدنی
- ناشر : چتر دانش
- مؤلف : دکتر رحمان عمروانی
- نوبت و سال چاپ : هشتم- ۱۴۰۲
- شمارگان : ۲۰۰۰
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۲۲۸-۵
- قیمت : ۲۹۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خم‌نیری‌جاوید(اردیبهشت‌شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



## سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

## علائم اختصاری

آ.ل.ق.ا.ک.و.د	آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری
ق.آ.د.م	قانون آیین دادرسی در دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹
ق.آ.د.ک	قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
ق.ا.ا.م	قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶
ق.ا.	قانون اساسی
ق.ا.ح	قانون امور حسبی
ق.ا.ق.ت.و.آ.د.د.ع.ا	قانون اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲/۲/۱۰
ق.ت.	قانون تجارت
ق.ح.خ	قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱
ق.د.ع.ا	قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰
ق.ش.ح.ا	قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴
ق.ق.آ.د.م	قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸
ق.ک.ا.پ.و	قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶
ق.م.ا	قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا حسب مورد تعزیرات ۱۳۷۵
ق.م.	قانون مدنی
ق.م.م	قانون مالیات‌های مستقیم
ق.ن.ا.م.ا	قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳
ق.و	قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵
ل.ا.ک.و.د	لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳
ج	جلد
ر.ک	رجوع کنید به
ر.ک.ش	رجوع کنید شماره مطلب
ش	شماره
ص	صفحه
م	ماده

## فهرست آراء وحدت رویه کتاب

(به ترتیب تاریخ و شماره رأی)

شماره مطلب	تاریخ	شماره رأی
۶۴۴	۱۳۴۷/۱۲/۱۴	۱۵۵
۱۱۲	۱۳۵۹/۳/۲۸	۹
۹۷	۱۳۶۳/۹/۵	۳۱
۱۴۳	۱۳۷۲/۷/۱۳	۵۸۵
۱۱۰	۱۳۷۴/۱/۱۳	۵۹۹
۱۰۴	۱۳۷۸/۹/۱۶	۶۴۳
۱۲۱	۱۳۸۲/۱/۱۹	۶۶۰
۲۹۶	۱۳۸۳/۳/۱۹	۶۶۶
۱۱۲	۱۳۸۵/۳/۲۳	۶۸۸
۱۱۲	۱۳۸۶/۸/۱	۷۰۵
۴۶۳	۱۳۸۸/۱۲/۱۱	۷۱۴
۷۴۰	۱۳۹۰/۱۰/۱۳	۷۲۲
۲۰۵	۱۳۹۳/۸/۲۰	۷۳۵
۷۷۳	۱۳۹۵/۱۰/۱۴	۷۵۵
۵۰۵	۱۳۹۶/۸/۹	۷۶۳
۱۲۸	۱۳۹۷/۴/۲۶	۷۶۹

۱۴۳	۱۳۹۹/۳/۲۷	۷۸۸
۳۶۹	۱۳۹۹/۴/۳	۷۸۹
۲۶۶	۱۳۹۹/۷/۸	۷۹۷
۷۵۸	۱۳۹۹/۹/۱۸	۸۰۲
۶۴۵	۱۳۹۹/۱۰/۱۶	۸۰۵
۸۱۷	۱۴۰۰/۹/۱۶	۸۱۶
۲۸۸	۱۴۰۰/۹/۱۶	۸۱۷
۳۵۴	۱۴۰۰/۱۰/۷	۸۱۸
۲۹۷ , ۲۶۴	۱۴۰۱/۱/۱۶	۸۱۹
۱۴۳	۱۴۰۱/۴/۸	۸۲۳
۶۴۴	۱۴۰۱/۶/۱	۸۲۴
۶۸۸	۱۴۰۱/۹/۲۹	۸۲۷
۷۷۱	۱۴۰۱/۱۲/۱۶	۸۲۹
۳۷۲	۱۴۰۲/۳/۲	۸۳۱
۶۱۷	۱۴۰۲/۶/۲۸	۸۳۶

## پیشگفتار

۱- از سال ۱۳۸۷ که در دانشگاه‌ها و مؤسسات مختلف مشغول تدریس درس آیین دادرسی مدنی بوده‌ام، صرفاً مطالب را به صورت شفاهی و گاهی در قالب جزوه به دانشجویان گرامی ارائه می‌دادم. تقاضاهای متعددی نیز از سوی دانشجویان در خصوص تدوین کتاب وجود داشته است که بنا به دلایل متعدد این امر تا سال ۱۳۹۷ که چاپ اول کتاب، حاضر گردیده بود به تأخیر افتاد. انتشار جزواتی نامعتبر و اشتباه منتسب به اینجانب که مسلماً دانشجویان محترم را گمراه می‌نمود، در نهایت موجب شد جهت تدوین کتابی مختصر تحت عنوان «بایسته‌های آیین دادرسی مدنی» اقدام نمایم.

۲- از ویژگی‌های این کتاب آن است که:

- تلاش و هدف اصلی کتاب، آموزش اصولی و قاعده‌مند درس آیین دادرسی مدنی و به عبارتی آموزش ماهیگیری به جای اعطای ماهی، البته با لحاظ اختصار می‌باشد. علی‌رغم مختصر بودن کتاب حتی‌الامکان برای اکثر موضوعات مثال نیز ارائه شده است.
- جهت سهولت یادگیری این درس تا حدود پنج درصد از سرفصل‌های دوره دانشگاهی خارج شده‌ایم و به‌عنوان مثال دعاوی تصرف عدوانی که در دانشگاه در درس آیین دادرسی مدنی (۱) تدریس می‌شود، به واسطه نیاز به مقدمات دیگر به انتهای این کتاب منتقل شده است.
- این کتاب به نوعی سهل ممتنع می‌باشد و علی‌رغم آموزش روان و ساده و استفاده از جملات، عبارات و مثال‌های آسان، لکن دربردارنده مفاهیم و نکات عمیق می‌باشد. به نحوی که در هر مرتبه مطالعه کتاب، نکات جدیدی عاید دانشجو خواهد شد و به همین جهت توصیه می‌شود حداقل چهار مرتبه نسبت به مطالعه دقیق این کتاب کم حجم اقدام شود.
- در انتهای کتاب چارت‌ها و جدول‌هایی آموزشی جهت جمع بندی مباحث ارائه شده که پس از مطالعه هر مبحث، مطالعه چارت‌های مربوطه مؤثر در یادگیری و جمع‌بندی خواهد بود.
- با توجه به کاربردی و عملی بودن درس آیین دادرسی، جهت سهولت یادگیری دانشجویان محترم، پلان کتاب برای اولین مرتبه در بین کتب حقوقی، براساس «جریان عادی دادرسی» به شرح مذکور در مقدمه ارائه شده است. بنابراین قبل از مطالعه کتاب تأکید می‌گردد که پیشگفتار

حاضر و همچنین مقدمه کتاب با دقت مطالعه شود. حتی در زمان مطالعه مجدد کتاب برای مرتبه‌های دوم و سوم به بعد نیز، مطالعه مجدد پیشگفتار و مقدمه تأکید می‌گردد.

- از دیگر ویژگی‌های کتاب حاضر، ویرایش و اصلاح سریع و به‌روز کتاب، همزمان با تغییرات قانون می‌باشد. به‌طوری که در زمان نگارش پیشگفتار حاضر (پیشگفتار چاپ هفتم)، آخرین تغییرات قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ و همچنین جدیدترین آراء وحدت رویه تا آذر ۱۴۰۲ لحاظ شده است.

۳- در زمان مطالعه کتاب به شیوه استفاده از کتاب و شیوه مطالعه آن که به شرح ذیل می‌باشد دقت نموده تا بیشترین کارایی را در پی داشته باشد.

- کتاب حاضر علی‌رغم مختصر بودن آن لکن اکثر مطالب مورد نیاز برای دانشجویان مقطع کارشناسی، آمادگی آزمون‌های حقوقی و حتی فعالیت عملی در دعاوی حقوقی را در بردارد. علی‌رغم تلاش در جهت رعایت اختصار، لکن مثال‌های متعددی برای هر مطلب ارائه شده است که البته از دانشجویان محترم تقاضا می‌شود در مرتبه‌های سوم به بعد مطالعه، مثال‌های دیگری نیز در ذهن خود برای هر مطلب ایجاد نمایند.

- مطالب کتاب در قالب شماره‌هایی از ۱ الی ۸۶۱ ارائه شده است که علی‌الاصول در هر شماره مطلب، نکته و موضوعی متفاوت با شماره‌هایی دیگر ارائه شده است. امید است دانشجویان قبل از ورود به شماره مطلب جدید، مطلب شماره قبلی را کاملاً مفهومی در ذهن مرور نمایند.

- در بین مطالب، گاهی اوقات به شماره مطلب دیگر که مرتبط با بحث می‌باشد ارجاع شده است که مطالعه شماره ارجاعی نیز در همان لحظه توصیه می‌شود.

- دانشجویانی که در ابتدای آموزش و فراگیری درس آیین دادرسی مدنی هستند و مسلط به اصطلاحات خاص حقوقی در حوزه آیین دادرسی مدنی نمی‌باشند، می‌توانند از قسمت فهرست عناوین یا واژه‌شناسی مندرج در انتهای کتاب، به شماره مطلب مربوطه برای هر اصطلاح مراجعه و با درک صحیح از معنا و مفهوم آن به مطالعه ادامه دهند.

- با توجه به اختصارگویی در مطالب، لذا اکثر جملات کتاب حاوی مطالب عمیق حقوقی بوده و لذا تقاضا می‌شود دانشجویان عزیز در تک تک کلمات و جملات کتاب تأمل نمایند.

- به دنبال هر جمله یا مطلب، علی‌الاصول فقط شماره ماده قانونی مربوطه ذکر گردیده و غالباً



از درج متن ماده جهت جلوگیری از تکرار و افزایش حجم کتاب امتناع شده است. لذا دانشجویان عزیز بلافاصله به ماده مربوطه در کتاب‌های قانون خود مراجعه نموده و با تأمل، علت و نحوه استنباط از ماده مذکور را بررسی و سپس مطالعه را ادامه دهند.

- مطالب کتاب در قالب مباحث اصلی و مبحث به مبحث مطالعه شوند. پس از مطالعه هر مبحث، مواد قانونی همان مبحث نیز از متن قانون با دقت مطالعه و سپس تست‌های همان مبحث نیز جهت تکمیل یادگیری (از کتاب تست طبقه‌بندی معتبر) مطالعه شده و سپس مبحث بعدی با همان ترتیب مطالعه شود. به‌عنوان مثال پس از مبحث صلاحیت، مواد صلاحیت نیز از متن قانون با دقت مطالعه و سپس تست‌های مبحث صلاحیت مطالعه و سپس به مبحث بعدی مراجعه شود. - دانشجویان محترم مطالب پاورقی‌ها، به ویژه پاورقی‌هایی که حاوی رأی وحدت‌وریه هستند و سایر پاورقی‌های دارای جنبه آموزشی یا ارائه مثال را با دقت مطالعه نمایند.

- بدیهی است با توجه به نوع و شیوه آموزشی این کتاب که در واقع ارائه نوعی متد یا شیوه مطالعه و یادگیری در حقوق است، لذا کلید و راه‌کار اصلی در کتاب ارائه شده است و بنابراین این کتاب دانشجویان را از مطالعه مواد قانونی به شرح مطالب قبل بی‌نیاز نمی‌کند.

- تست‌خوانی یا تست‌زنی پس از مطالعه هر مبحث تأثیر فوق‌العاده‌ای در یادگیری مطالب دارد و امیدوارم دانشجویان گرامی، این تصور اشتباه که تست‌زنی وقت آنها را تلف می‌کند را از خود دور نمایند. البته چه بسا در خصوص برخی تست‌های غیراستاندارد موجود، این تصور بیراه نباشد. ۴- به یاری خداوند متعال مباحث پیشرفته و کاربردی که در حرفه و کالت و قضاوت فوق‌العاده مؤثر خواهد بود، در کتاب‌های مستقل متعاقباً تقدیم می‌گردد.

۵- در پایان بر خود لازم می‌دانم مراتب تقدیر و سپاس خود را از کلیه اساتید محترم، همکاران وکیل، قضات محترم و همچنین دانشجویان گرامی که در مورد اخیر با طرح سؤالات و مشارکت‌ها و تشویق‌های خود، انگیزه‌ای مهم در تألیف این کتاب ایجاد نموده‌اند، داشته باشم. همچنین پیشاپیش از دوستان عزیزی که کاستی‌های این کتاب را با ارائه راه‌حل رفع آن متذکر می‌شوند کمال تشکر را دارم.

رحمان عمروانی - دکترای حقوق خصوصی از دانشگاه شهید بهشتی

پیشگفتار چاپ هفتم، خرداد ۱۴۰۲

۱۵	مقدمه
۱۹	کلیات
۲۰	مبحث اول: ویژگی‌های آیین دادرسی مدنی
۲۱	مبحث دوم: انواع مقررات آیین دادرسی مدنی
۲۶	مبحث سوم: اصل حاکمیت (تسلیط) اصحاب دعوا در دعاوی حقوقی
۲۹	مبحث چهارم: اصول بنیادین آیین دادرسی مدنی
۳۳	مبحث پنجم: شرایط اقامه دعوا
۴۰	مبحث ششم: تقسیم‌بندی‌های دعاوی
۴۳	مبحث هفتم: انواع تصمیمات دادگاه با تکیه بر قرارها
۵۵	<b>بخش اول: جریان عادی دادرسی</b>
۵۶	فصل اول: صلاحیت دادگاه‌ها
۵۶	گفتار اول: صلاحیت ذاتی
۵۹	گفتار دوم: صلاحیت محلی دادگاه عمومی (در امور حقوقی)
۵۹	مبحث اول: اصل و قاعده کلی صلاحیت در دعاوی حقوقی
۶۰	مبحث دوم: استثنائات قاعده
۶۰	بند اول: استثنائات اجباری
۷۰	بند دوم: استثنائات اختیاری
۷۵	گفتار سوم: اختلاف در صلاحیت
۸۰	فصل دوم: از تنظیم دادخواست تا جریان رسیدگی و صدور رأی
۸۰	گفتار اول: تنظیم دادخواست و شرایط آن
۹۶	گفتار دوم: پیوست‌های دادخواست و برابر اصل نمودن اوراق
۹۸	گفتار سوم: ثبت دادخواست و تعیین وقت

۱۰۰	گفتار چهارم: ابلاغ
۱۰۸	گفتار پنجم: جلسه اول دادرسی
۱۰۸	مبحث اول: مقدمات رسیدگی (شرایط تشکیل جلسه دادگاه)
۱۰۹	مبحث دوم: مقطع تا اولین و تا پایان اولین جلسه دادرسی و حقوق و تکالیف مربوطه
۱۱۲	مبحث سوم: تکلیف ارائه اصول مدارک در جلسه دادگاه
۱۱۴	مبحث چهارم: نیاز دادگاه به اخذ توضیح از خواهان
۱۱۵	مبحث پنجم: ایرادات و انواع طرق دفاع در دعاوی حقوقی
۱۲۱	گفتار ششم: صدور رأی
۱۲۹	فصل سوم: طرق شکایت از آراء
۱۳۱	گفتار اول: واخواهی
۱۳۹	گفتار دوم: تجدیدنظر
۱۵۲	گفتار سوم: فرجام خواهی
۱۶۷	گفتار چهارم: اعاده دادرسی
۱۸۱	گفتار پنجم: اعتراض ثالث
<b>۱۹۱</b>	<b>بخش دوم: امور اتفاقی و رسیدگی های خاص</b>
۱۹۲	فصل اول: طواری مربوط به نهادهای فنی
۱۹۳	گفتار اول: استرداد دادخواست و استرداد دعوا
۱۹۸	گفتار دوم: تأمین خواسته و دستور موقت
۲۱۲	گفتار سوم: دعاوی طاری و نهادهای مشابه
۲۱۳	مبحث اول: قواعد مشترک دعاوی طاری
۲۱۸	مبحث دوم: نهادها یا مفاهیم مشابه با دعاوی طاری
۲۲۶	مبحث سوم: نکات اختصاصی دعاوی چهارگانه طاری

۲۳۴	..... گفتار چهارم: وکالت در دعاوی
۲۳۹	..... گفتار پنجم: مواعد
۲۴۳	..... فصل دوم: طواری مربوط به ادله اثبات دعوا
۲۴۷	..... گفتار اول: اقرار
۲۵۱	..... گفتار دوم: سند
۲۶۰	..... گفتار سوم: شهادت شهود (گواهی)
۲۶۴	..... گفتار چهارم: اماره قانونی
۲۶۶	..... گفتار پنجم: اماره قضایی
۲۶۸	..... گفتار ششم: کارشناسی
۲۷۳	..... گفتار هفتم: معاینه محل
۲۷۶	..... گفتار هشتم: تحقیق محلی
۲۷۹	..... گفتار نهم: سوگند (قسم)
۲۸۶	..... فصل سوم: رسیدگی‌های خاص
۲۸۷	..... گفتار اول: دعاوی تصرف عدوانی
۲۹۹	..... گفتار دوم: داوری
۳۱۱	..... گفتار سوم: سازش
۳۱۵	..... گفتار چهارم: هزینه دادرسی و اعسار
۳۱۹	..... گفتار پنجم: دعاوی مطالبه خسارت دادرسی و ادعای تأخیر تأدیه
<b>۳۲۵</b>	<b>..... بخش سوم: شرح مختصر قوانین خاص و مرتبط با آیین دادرسی مدنی</b>
۳۲۶	..... فصل اول: قانون شوراها و حل اختلاف
۳۲۶	..... گفتار اول: شورای حل اختلاف
۳۳۱	..... گفتار دوم: دادگاه صلح

۳۴۱	فصل دوم: قانون دیوان عدالت اداری
۳۶۱	فصل سوم: اجرای احکام مدنی و نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
۳۸۲	فصل چهارم: قانون حمایت خانواده
۳۸۹	فصل پنجم: برخی قوانین و مقررات حوزه وکالت
۴۰۶	فصل ششم: قانون امور حسبی
۴۲۹	فصل هفتم: بررسی مختصر قوانین حوزه ثبت
<b>۴۳۲</b>	<b>چارت ها و جداول آموزشی</b>
<b>۴۶۲</b>	<b>فهرست عناوین</b>
<b>۴۶۸</b>	<b>منابع و مأخذ</b>



## مقدمه

۱- آیین دادرسی مدنی به‌عنوان یکی از سرفصل‌های دوره کارشناسی رشته حقوق و همچنین رشته فقه و مبانی حقوق، به‌عنوان یکی از درس‌های مهم و کاربردی این رشته‌ها می‌باشد. دو شاخه شغلی وکالت و قضاوت مستقیماً با این درس و قوانین مربوط به آن سر و کار داشته و آیین دادرسی مدنی از ابزارهای اصلی این دو حرفه می‌باشد. مسلماً اگر وکیل دادگستری با آیین دادرسی مدنی آشنا نباشد، در حرفه وکالت با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. در این بحث اختلافی که رشته حقوق را علم یا هنر یا فن بدانیم، آیین دادرسی مدنی دلیلی مبرهن و قانع‌کننده برای اثبات فنی بودن این رشته می‌باشد.

۲- با توجه به فنی، کاربردی و عملی بودن درس آیین دادرسی مدنی و با لحاظ آنکه اکثر دانشجویان حقوق تجربه کار عملی در دادگاه‌ها یا سایر نهادها را نداشته‌اند، توجه به دو نکته ذیل در فراگیری علمی و عملی این درس بسیار موثر خواهد بود.

نکته اول آنکه در یادگیری آیین دادرسی مدنی همواره باید به «جریان عادی دادرسی حقوقی» توجه داشت. به عبارتی باید بدانیم که هر پرونده حقوقی به ترتیب از چه مرحله‌ای شروع شده و چه روندی را طی نموده و در نهایت به کجا ختم می‌شود. این جریان که علی‌الاصول در همه پرونده‌های حقوقی نیز وجود دارد به ترتیب شامل تعیین دادگاه صالح، تنظیم دادخواست، ثبت دادخواست، تعیین وقت و ابلاغ، جلسه اول دادرسی، صدور رای، ابلاغ رای، طرق شکایت از رای (شامل واخواهی و تجدیدنظر و غیره) و در نهایت اجرای حکم می‌باشد. ترتیب فوق‌الذکر که می‌توان آن را «جریان عادی دادرسی» نامید علی‌الاصول در همه پرونده‌های حقوقی با همان

ترتیب وجود دارد. لذا دانشجوی حقوق در زمان مطالعه مباحث مختلف آیین دادرسی مدنی از جمله شهادت شهود یا ادعای جعل و غیره باید توجه داشته باشد که این مباحث یا نهادها مربوط به کدام مقطع دادرسی بوده و به عبارتی موضوع مربوط به کدام قسمت از این پروسه می‌باشد. صرف‌نظر از «جریان عادی دادرسی» که موارد آن با همان ترتیب فوق‌الاصول در همه پرونده‌های حقوقی وجود دارد؛ در آیین دادرسی مدنی نهادها و مهره‌های دیگری نیز وجود دارد که حسب مورد در یک پرونده ممکن است اتفاق افتاده و در پرونده‌های دیگر ممکن است وجود نداشته باشد که به آنها «امور اتفاقی» یا «طواری دادرسی» می‌گویند. مانند کارشناسی، شهادت شهود، تامین دلیل، داوری، ادعای جعل، استرداد دعوا، افزایش خواسته و غیره؛ با این توضیح که کارشناسی در برخی پرونده‌ها ممکن است نیاز بوده و در برخی دیگر از پرونده‌ها ممکن است نیاز نبوده و محقق نباشد. پلان این کتاب نیز بر این اساس است که ابتدا «جریان یک دادرسی عادی» از صفر تا صد مطالعه و سپس «امور اتفاقی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نکته دوم آنکه آیین دادرسی مدنی را از لحاظ اصول فنی و مدیریت نهادهای آن می‌توان همانند بازی شطرنج دانست. توضیح آنکه در قانون آیین دادرسی مدنی مهره‌ها و نهادهای متعددی از قبیل افزایش‌خواسته، تغییر نحوه دعوا، اعتراض به بهای خواسته، دعوی متقابل، استرداد دعوا، تامین خواسته، جلب ثالث و بسیاری مهره‌های دیگر وجود داشته که یک حقوقدان و به‌ویژه وکیل باید اولاً با مفهوم کلیه مهره‌ها و نهادهای مذکور آشنا بوده، ثانیاً شرایط طرح آنها را بداند و ثالثاً با آثار طرح آنها آشنا بوده و در نهایت با توجه به ادله و داشته‌های موکل خود و با پیش‌بینی دفاعیات احتمالی طرف مقابل، اقدامی مناسب انجام یا به عبارتی مهره‌ای مناسب را حرکت دهد. چه بسا اقدامی نسنجیده در آیین دادرسی مدنی در نهایت به ضرر خود شخص تمام شود. بنابراین باید عواقب هر اقدام را از قبل، همانگونه که در بازی شطرنج مدیریت می‌شود، از قبل پیش‌بینی نمود. به‌عنوان مثال یکی از مهره‌های بازی آیین دادرسی مدنی که بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ ق.آ.د.م به آن اشاره نموده، «اعتراض به بهای خواسته» می‌باشد که توسط خوانده قابل استفاده است. اما اگر خوانده بدون در نظر گرفتن همه جوانب به بهای خواسته تعیین شده توسط خواهان اعتراض نموده و میزان آن را با هدف بالا بردن هزینه دادرسی خواهان بسیار بیشتر از آنچه خواهان تعیین نموده اعلام کند، در این صورت حتی اگر اعتراض خوانده به بهای خواسته



وارد باشد و در نهایت هزینه دادرسی خواهان افزایش یابد، ممکن است این اقدام در نهایت به ضرر خود خواننده تمام شود. زیرا خواهان می‌تواند از نهاد «اعسار از هزینه دادرسی» مذکور در ماده ۵۰۴ و ۵۰۵ ق.آ.د.م استفاده نموده و از پرداخت هزینه دادرسی معاف شود که در این صورت پس از محکومیت خواننده در دعوا، خواننده به پرداخت هزینه دادرسی افزایش یافته که خود باعث افزایش آن شده نیز محکوم خواهد شد. در واقع اعتراض نسنجیده خواننده به بهای خواسته سبب محکومیت وی به خسارت دادرسی بیشتر گردیده و اقدام وی به ضرر خودش تمام شده است. در برخی موارد حتی استفاده نسنجیده و غیرماهرانه از نهادهای آیین دادرسی مدنی ممکن است استفاده کننده را در معرض محکومیت و کیش و مات قرار دهد.

۳- در اهمیت آیین دادرسی مدنی شایان ذکر است که اگر خواهان با نحوه صحیح طرح دعوا، نحوه شرکت در جلسه دادگاه و حقوق و تکالیف خود در جریان دادرسی آشنا نباشد چه بسا علی‌رغم ذی‌حق بودن در ماهیت نتواند در دعوا پیروز شود.

در این کتاب به منظور آشنایی اولیه با مفاهیم آیین دادرسی مدنی ابتدا مطالبی در قالب «کلیات» مطرح شده و سپس در ضمن دو بخش مطالب اصلی ارائه شده است. در بخش اول «جریان عادی دادرسی» مطالعه و در بخش دوم نیز «امور اتفاقی» بررسی شده است.



## کلیات

۴- برای مطالعه هر شاخه‌ای از علم، مسلماً آشنایی با مفاهیم و کلیاتی راجع به آن موضوع دانشجو را در درک بهتر مطالب یاری خواهد نمود. بر همین اساس در این کتاب نیز ابتدا مطالبی را به‌عنوان مقدمه در قالب کلیات مطرح نموده‌ایم. مطالب کلیات در هفت قسمت شامل ویژگی‌های آیین دادرسی مدنی، انواع مقررات آیین دادرسی مدنی، اصل حاکمیت اصحاب دعوا در دعاوی حقوقی، اصول بنیادین آیین دادرسی مدنی، شرایط اقامه دعوا، تقسیم‌بندی‌های دعاوی و انواع تصمیمات دادگاه با تکیه بر قرارها به شرح ذیل ارائه شده است. بدیهی است مطالعه دقیق کلیات، تأثیر اساسی در یادگیری آیین دادرسی مدنی خواهد داشت.

۵- قبل از ورود به بحث اصلی مناسب است تعریفی از «آیین دادرسی مدنی» ارائه شود. ماده ۱ ق.آ.د.م، صرف‌نظر از ایرادات آن در تعریف آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به‌موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود».

## مبحث اول: ویژگی‌های آیین دادرسی مدنی

۶- آیین دادرسی مدنی دارای سه ویژگی شکلی بودن، آمره بودن و عطف به ما سبق شدن به شرح ذیل می‌باشد.

### ۱- شکلی بودن

۷- قوانین به دو دسته شکلی و ماهوی تقسیم می‌شوند. قوانین ماهوی قوانینی هستند که تعیین‌کننده حقوق و تکالیف اشخاص می‌باشند. به‌عنوان مثال قانون مدنی از قوانین ماهوی می‌باشد. در قانون مدنی تعیین تکلیف شده است که در اثر عقد بیع خریدار دارای فلان حقوق و فروشنده دارای فلان حقوق می‌باشد و یا آنکه در اثر عقد نکاح زوج دارای فلان حقوق و تکالیف و زوج دارای فلان حقوق و تکالیف می‌باشد. اکثر افراد جامعه نیز علی‌الاصول تکالیف خود را انجام می‌دهند و به‌عنوان مثال اکثر فروشنده‌ها مبیع را تحویل خریدار می‌دهند. اما چنانچه در برخی موارد افراد تکالیف قانونی یا قراردادی خود را انجام ندهند، اینکه متعهدله چگونه می‌تواند از طریق قانون و محاکم به حق خود برسد در قوانین شکلی از جمله در آیین دادرسی مدنی مشخص شده است. اینکه ذی‌نفع در کدام دادگاه اقامه دعوا کند، چطور دادخواست تنظیم کند، در جلسه اول دادرسی چه مواردی را رعایت کند و در کل راه و شکل یا تشریفات رسیدن به حق در قانون شکلی از جمله در آیین دادرسی مدنی مشخص شده است.

### ۲- آمره بودن

۸- قوانین همچنین به دو دسته آمره و تکمیلی (تخیری) تقسیم می‌شوند. قوانین آمره قوانینی هستند که افراد نمی‌توانند برخلاف آن توافق نمایند. مواد قانون آیین دادرسی مدنی علی‌الاصول از قوانین آمره بوده و بنابراین اصحاب دعوا نمی‌توانند به‌عنوان مثال برخلاف ماده ۳۳۶ ق.آ.د.م توافق نمایند که مهلت تجدیدنظر کمتر یا بیشتر از ۲۰ روز باشد.

در مقابل قوانین آمره، قوانین تکمیلی وجود دارد و منظور از آنها قوانینی است که افراد می‌توانند برخلاف آن توافق نمایند. مقررات آیین دادرسی مدنی علی‌الاصول آمره هستند و البته در برخی موارد استثنایی مانند علی‌الاصول موارد صلاحیت محلی یا امکان اسقاط حق تجدیدنظر

و فرجام (مطابق ماده ۳۳۳ و بند ۳ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م) تکمیلی هستند. بسیاری از مواد مبحث داوری در قانون آیین دادرسی مدنی مانند مواد ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۶۹، ۴۸۵ و ۴۸۶ نیز استثنائاً تکمیلی هستند.

### ۳- عطف به ماسبق شدن (اثر فوری داشتن)

۹- مطابق اصل کلی مذکور در ماده ۴ قانون مدنی «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد، مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد». اصل مذکور در ماده ۴ ق.م. در اکثر قوانین شکلی استثناء شده است، به نحوی که حتی می‌توان ادعا نمود در قوانین شکلی اصل مذکور در ماده ۴ ق.م. جاری نبوده و بلکه بالعکس در قوانین شکلی اصل بر عطف به ماسبق شدن می‌باشد. به‌عنوان مثال صدر ماده ۹ ق.آ.د.م مؤید همین امر است.

۱۰- منظور از «عطف به ماسبق شدن مقررات آیین دادرسی مدنی» آن است که اگر در حین رسیدگی به پرونده‌ای خاص، قانون آ.د.م تغییر نماید، ادامه رسیدگی به پرونده مذکور براساس قانون جدید انجام خواهد شد. در واقع رسیدگی‌هایی که تا آن زمان براساس قانون قدیم انجام شده معتبر می‌باشد، اما پس از لازم‌الاجرا شدن قانون جدید ادامه رسیدگی مطابق قانون جدید انجام می‌شود. به‌عنوان مثال چنانچه در دعوایی خاص دو جلسه دادرسی مطابق قانون فعلی با دعوت طرفین و حضوری تشکیل شده باشد، اما قبل از شروع جلسه سوم قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و رسیدگی دادگاه به دعوی مذکور را غیرحضوری بداند، ادامه رسیدگی به پرونده مذکور نیز غیر حضوری خواهد بود؛ زیرا قانون آیین دادرسی مدنی اثر فوری داشته و پس از لازم‌الاجرا شدن بلافاصله حتی نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند و همچنان در حال رسیدگی هستند اجرا می‌شود.

### مبحث دوم: انواع مقررات آیین دادرسی مدنی

۱۱- در صورتی که کلیه مواد قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین مرتبط با آن از جمله برخی مواد قانون حمایت خانواده یا شورای حل اختلاف و غیره را مورد بررسی قرار دهیم، همه

مواد مذکور را می‌توان در سه دسته مقررات ناظر بر سازمان قضاوتی، مقررات ناظر بر صلاحیت و مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص به شرح ذیل تقسیم بندی نمود. در ضمن بررسی هر کدام از مقررات سه گانه مذکور، همچنین اولاً امره یا تکمیلی بودن مقررات مذکور و ثانیاً عطف به ماسبق شدن یا نشدن مقررات مذکور مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۱- مقررات ناظر بر سازمان قضاوتی

۱۲- این دسته از مواد قانونی در واقع ساختار و تشکیلات حاکم بر نظام دادرسی ایران را تعیین می‌نماید. این موضوع که اولاً در سیستم قضاوتی کشور چه دادگاه‌هایی داشته باشیم، مثلاً دادگاه خانواده یا تجارت یا اطفال یا دادگاه روحانیت داشته باشیم یا خیر و ثانیاً تعداد و ترکیب قضاات تشکیل دهنده هر دادگاه به چه نحو باشد و مثلاً دادگاه تجدیدنظر یا خانواده چند عضو داشته باشد، در این دسته قرار می‌گیرد. مقررات مربوط به نحوه استخدام قضاات نیز در این دسته قرار می‌گیرد.

۱۳- مواد قانونی ناظر بر سازمان قضاوتی «آمره» هستند. به‌عنوان مثال مطابق ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ تیر ۱۳۷۳، دادگاه تجدیدنظر دارای سه عضو می‌باشد که جلسات آن با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد. بنابراین اگر اصحاب دعوا در جلسه دادگاه تجدیدنظر حاضر شده، اما فقط یکی از اعضای دادگاه تجدیدنظر حضور داشته باشد، حتی در صورت تراضی طرفین نیز قاضی مذکور نمی‌تواند جلسه را به تنهایی تشکیل دهد. زیرا تراضی اصحاب دعوا در این خصوص فاقد اثر است.

۱۴- در صورت تغییر قانون آ.د.م، مواد مربوط به سازمان قضاوتی «عطف به ماسبق می‌شوند»، مگر آنکه در قانون جدید خلاف آن تصریح شده باشد. به‌عنوان مثال چنانچه مطابق قانون فعلی جلسات دادگاه تجدیدنظر با حضور دو قاضی رسمیت یابد و دو جلسه دادگاه تجدیدنظر با حضور دو قاضی تشکیل شده و قبل از شروع جلسه سوم قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و جلسات دادگاه تجدیدنظر را با حضور پنج قاضی دارای رسمیت بدانند، در این صورت ادامه رسیدگی به پرونده مذکور نیز با حضور پنج قاضی انجام خواهد شد، مگر آنکه در قانون جدید تصریح شده باشد که نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند همانند قانون قبلی اقدام می‌شود. در صورت تصریح

استثناء مذکور، قانون جدید نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند اعمال نخواهد شد.

## ۲- مقررات ناظر بر صلاحیت

۱۵- برخی از مواد حوزه آیین دادرسی مدنی که تعیین کننده مرجع صالح برای دعاوی هستند در این دسته قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال مواد ۱۱ الی ۲۵ ق.آ.د.م و مواد ۱۱ الی ۱۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و مواد ۴ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ قانون حمایت خانواده در این دسته قرار می‌گیرند. صلاحیت بر دو نوع صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی به شرح ذیل می‌باشد.

### الف- صلاحیت ذاتی

۱۶- مراجع و دادگاه‌های ایران دارای عناوین مختلفی از جمله دادگاه عمومی، دادگاه صلح، انقلاب، روحانیت، نظامی، دادگاه خانواده، دادگاه اطفال، دیوان عدالت اداری و غیره هستند. این موضوع که هر کدام از این مراجع و دادگاه‌ها که عناوین متفاوتی دارند به چه دعاوی می‌توانند رسیدگی کنند موضوع صلاحیت ذاتی می‌باشد. صلاحیت ذاتی هر کدام از مراجع قضائتی را باید در قوانین مربوط به آنها جستجو نمود. به‌عنوان مثال دیوان عدالت اداری فقط به دعاوی مذکور در ماده ۱۰ و ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی دارد و دادگاه خانواده نیز فقط به دعاوی مذکور در ماده ۴ قانون حمایت خانواده صلاحیت رسیدگی دارد و لذا آن دعاوی را در صلاحیت ذاتی دیوان عدالت اداری یا دادگاه خانواده می‌دانند. در واقع هر یک از مراجع رسیدگی کننده با عنوان خاص (مثلاً دادگاه انقلاب) به دعاوی مخصوصی رسیدگی می‌کند که مرجع دیگر با نام متفاوت (مثلاً دادگاه نظامی) صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد.

۱۷- چنانچه در حین رسیدگی به دعوا، «صلاحیت ذاتی» دادگاه برای رسیدگی به آن دعوا تغییر یابد، در این مورد قانون جدید عطف به ما سبق می‌شود، مگر آنکه خلاف آن در قانون جدید تصریح شده باشد. به‌عنوان مثال چنانچه پرونده‌ای در دادگاه عمومی مطرح بوده و قبل از شروع جلسه سوم دادگاه، قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و دعاوی مذکور را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دهد، در این صورت دادگاه عمومی دیگر نمی‌تواند به دعوا رسیدگی کند و باید با صدور قرار

عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه انقلاب ارسال نماید، مگر آنکه در قانون جدید تصریح شده باشد که نسبت به پرونده‌هایی که از قبل مطرح بوده‌اند، در همان دادگاه رسیدگی شود.

### ب- صلاحیت محلی

۱۸- در قسمت صلاحیت ذاتی بیان گردید که در سازمان قضاوتی ایران، مراجع قضایی و دادگاه‌های متعددی با نام‌های متفاوت وجود دارد که تفاوت در نام آن‌ها به نوعی دلالت بر صلاحیت ذاتی آنها دارد. بالعکس در موارد صلاحیت محلی، نام دو دادگاه مشابه می‌باشد، اما دو دادگاه مذکور در دو حوزه قضایی متفاوت واقع شده‌اند. به‌عنوان مثال صلاحیت بین دادگاه خانواده تهران با دادگاه خانواده کرج از نوع محلی می‌باشد. زیرا نوع دعوی که دو دادگاه مذکور می‌توانند به آن رسیدگی کنند از حیث ذاتی مشابه بوده و فقط محل یا حوزه قضایی استقرار دو دادگاه مذکور متفاوت می‌باشد.

در واقع ساده‌ترین راه برای تشخیص اینکه صلاحیت بین دو دادگاه یا مرجع، ذاتی یا محلی می‌باشد آن است که به نام دو مرجع توجه شود. در مواردی که نام دو مرجع یا دادگاه با یکدیگر متفاوت باشد صلاحیت بین آن دو ذاتی محسوب می‌شود؛ اما چنانچه نام دو مرجع یا دادگاه واحد بوده و بلکه فقط حوزه قضایی محل استقرار آنها متفاوت باشد، صلاحیت بین آن دو محلی محسوب می‌شود.

۱۹- علی‌رغم این ویژگی کلی که مقررات آیین دادرسی مدنی «آمره» هستند، لکن مواد مربوط به صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی مستنبط از بند ۱ ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م «علی‌الاصول» «تکمیلی» محسوب می‌شوند. بنابراین اگر خواننده دعوا مقیم مشهد باشد، طرفین می‌توانند قبل یا بعد از تحقق اختلاف توافق (اعم از صریح یا ضمنی) نمایند که دادگاه تهران صالح به رسیدگی باشد. اگر طرفین «قبل از» مراجعه به دادگاه (مثلاً ضمن قرارداد) خلاف قاعده کلی صلاحیت محلی توافق نموده باشند، دادگاه مکلف است به توافق طرفین ترتیب اثر داده و به دعوا رسیدگی کند. زیرا توافق آنها خلاف قواعد آمره نبوده و مطابق مواد ۱۰ ق.م و ماده ۶ ق.آ.د.م دادگاه باید به آن ترتیب اثر دهد. به‌علاوه آنکه مطابق ماده ۲۶ ق.آ.د.م مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است و در روز ثبت دادخواست توافق مذکور وجود داشته است. اما چنانچه توافق خلاف قواعد



صلاحیت محلی پس از ثبت دادخواست و در حین رسیدگی به عمل آید، الزامی برای دادگاه ایجاد نمی‌کند. به عبارتی چنانچه اصحاب دعوی پس از تحقق اختلاف و مراجعه به دادگاه فاقد صلاحیت محلی، برخلاف قواعد صلاحیت محلی توافق نمایند، دادگاه مخیر است و می‌تواند به دعوی مذکور رسیدگی نموده و یا آنکه با صدور قرار عدم صلاحیت آن را به دادگاه صالح ارسال نماید.

البته استثنائاً در برخی صلاحیت‌های محلی از جمله دعوی غیرمنقول (ماده ۱۲ ق.آ.د.م)، دعوی راجع به ترکه متوفی قبل از تقسیم ترکه (ماده ۲۰ ق.آ.د.م) و یا در دعوی ورشکستگی (ماده ۲۱ ق.آ.د.م)، اصحاب دعوی نمی‌توانند برخلاف آن توافق نموده و دادگاه نباید به توافق طرفین توجه نماید. این نوع استثنائات را استثنائات اجباری صلاحیت محلی می‌نامند (ر.ک چارت شماره ۶).

۲۰- بر خلاف ویژگی کلی مقررات آیین دادرسی مدنی که عطف به ماسبق می‌شوند، استثنائاً قواعد صلاحیت محلی، عطف به ماسبق نمی‌شوند؛ مگر آنکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد. به‌عنوان مثال مطابق ماده ۱۳ ق.آ.د.م در دعوی منقول که ناشی از قرارداد هستند خواهان می‌تواند به انتخاب خود به هر یک از سه دادگاه محل انعقاد عقد، محل انجام تعهد یا محل اقامت خواننده مراجعه نماید. حال چنانچه خواهان از بین سه دادگاه مذکور، دادگاه محل انجام تعهد را انتخاب نموده و در آنجا اقامه دعوا نماید و در حین رسیدگی (مثلاً قبل از شروع جلسه سوم دادگاه) قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و دعوی منقول که ناشی از قرارداد هستند را منحصراً در صلاحیت دادگاه محل انعقاد عقد بداند، در این صورت همان دادگاه محل انجام تعهد به رسیدگی ادامه خواهد داد. زیرا تغییر قانون آیین دادرسی مدنی در مواد مربوط به صلاحیت محلی عطف به ماسبق نمی‌شود و اثر فوری ندارد.

مثال دیگر از عطف به ماسبق نشدن مقررات صلاحیت محلی آنکه اگر دعوی راجع به ترکه متوفی مطابق ماده ۲۰ ق.آ.د.م در دادگاه محل آخرین اقامتگاه متوفی مطرح شود و در حین رسیدگی قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و دعوی مذکور را در صلاحیت محل اقامت خواننده (ورثه) بداند، در این صورت همان دادگاه قبلی (محل آخرین اقامتگاه متوفی) به رسیدگی ادامه خواهد داد.

۲۱- نکته مهم آنکه جمله دوم ماده ۲۶ ق.آ.د.م که بیان می‌دارد: «... مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است...» علی‌رغم اطلاق آن مخصوص صلاحیت محلی می‌باشد. توضیح آنکه در موارد صلاحیت محلی همین که دادگاه در زمان ثبت دادخواست دارای صلاحیت باشد کفایت می‌کند. اما در موارد صلاحیت ذاتی دادگاه باید هم در زمان ثبت دادخواست و هم در حین رسیدگی و هم در زمان صدور رای دارای صلاحیت باشد.

### ۳- مقررات آدم به معنای اخص

۲۲- صرف نظر از دو دسته مقررات سازمان قضاوتی و صلاحیت، سایر مقررات آدم در این دسته قرار می‌گیرد مانند مقررات ناظر بر نحوه تنظیم دادخواست، ابلاغ، تجدیدنظر خواهی و غیره. این دسته از مقررات آیین دادرسی مدنی که اکثر مقررات ق.آ.د.م نیز در این دسته قرار دارد علی‌الاصول «آمره» محسوب می‌شوند. بنابراین به‌عنوان مثال طرفین نمی‌توانند با توافق یکدیگر ابلاغی واقعی را از نوع ابلاغ قانونی تلقی کنند. همچنین نمی‌توانند با توافق یکدیگر مهلت تجدیدنظر را سی روز قرار دهند.

۲۳- مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص عطف به ماسبق می‌شوند مگر آنکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد «یا» برخلاف حقوق مکتسبه افراد باشد. مثال برای حق مکتسبه آنکه چنانچه رای دادگاه در تاریخ ۹۶/۱۲/۱ به محکوم‌علیه ابلاغ شده و مطابق قانون حاکم در آن زمان مهلت تجدیدنظر ۲۰ روز باشد و پس از گذشت ۱۵ روز در تاریخ ۹۶/۱۲/۱۵ قانون جدیدی لازم‌الاجرا شده و مهلت تجدیدنظر را ۱۰ روز بدانند، در این صورت قانون جدید نسبت به محکوم‌علیه مذکور اعمال نمی‌شود، زیرا خلاف حقوق مکتسبه وی می‌باشد.

### مبحث سوم: اصل حاکمیت (تسلیط) اصحاب دعوا در دعاوی حقوقی

۲۴- ماده ۲ ق.آ.د.م به اصل حاکمیت اصحاب دعوی در دعاوی حقوقی اشاره دارد. ماده مذکور بیان می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند». مطابق این اصل اصحاب دعوا تعیین کننده نحوه جریان دادرسی در دعاوی حقوقی می‌باشند که از این اصل سه اثر مهم زیر حاصل می‌شود:

## ۱- تعیین دقیق عنوان خواسته

۲۵- در دعوای حقوقی خواهان باید عنوان دقیق خواسته خود را با توجه به اوضاع و احوال پرونده و دلایل و مدارک خود به‌طور صحیح انتخاب نماید و در صورتی که عنوان خواسته اشتباه انتخاب شود، دعوای خواهان یا کلاً رد خواهد شد (حسب مورد قرار رد دعوا یا قرار عدم استماع دعوا) و یا آنکه خواهان در بار اثبات با مشکل مواجه خواهد شد. در حالی که در امور کیفری شاکی الزامی بر تعیین دقیق عنوان اتهام ندارد.

به‌عنوان مثال اگر شخص الف لفظی را نسبت به شخص ب استعمال کند و شخص ب این امر را با شهادت شهود در دادگاه کیفری اثبات نماید، این دادگاه کیفری است که حسب مورد لفظ به کار رفته را با یکی از عناوین مجرمانه کذب، افتراء، فحاشی یا توهین تطبیق داده و شخص متهم را به مجازات همان جرم محکوم می‌نماید. در حالی که در امور حقوقی دادگاه مطابق ماده ۲ ق.آ.د.م فقط به خواسته تعیین شده توسط خواهان رسیدگی می‌نماید. به‌عنوان مثال اگر شخصی ملک دیگری را غصب نموده باشد، خواهان برای بیرون کردن غاصب از ملک حسب اوضاع و احوال باید عنوان دقیق خواسته خود را از بین سه دعوای خلع ید (اگر سند رسمی مالکیت دارد) تصرف عدوانی (اگر سابقه تصرف دارد) و یا تخلیه (در روابط استیجاری) انتخاب نماید و اگر اشتباهاً به جای تخلیه دعوای خلع ید را انتخاب کند، دعوای وی کلاً رد خواهد شد (حسب مورد قرار رد دعوا یا قرار عدم استماع دعوا). زیرا مطابق ماده ۲ ق.آ.د.م دادگاه فقط به خواسته تعیین شده توسط خواهان رسیدگی می‌کند و آثار ناشی از انتخاب اشتباه خواسته متوجه خواهان خواهد شد. مثال دیگر آن که اگر شخصی ماشین دیگری را به‌طور فضولی فروخته و تحویل خریدار نیز داده باشد، مالک ماشین برای استرداد ماشین بهتر است از بین سه دعوای اعلان بطلان قرارداد، تأیید فسخ قرارداد و اعلان انفساخ قرارداد، دعوای بطلان را مطرح نماید. زیرا اگر دعوای فسخ مطرح نماید این امر به منزله رضایت ضمنی به معامله فضولی بوده که در اینصورت خواهان باید برای اثبات فسخ خود دلیل فسخ از جمله، غبن، تدلیس، عیب و غیره ارائه دهد که ممکن است در بار اثبات آن با مشکل مواجه شود. در حالی که اگر خواهان دعوای بطلان قرارداد مطرح می‌نمود این امر به منزله عدم رضایت و عدم تنفیذ معامله فضولی بوده و همین امر برای صدور حکم به نفع خواهان کافی می‌باشد.

## ۲- منع تحصیل دلیل توسط قاضی حقوقی

۲۶- قاضی حقوقی علی‌الاصول باید به ادله‌ای رسیدگی نماید که اصحاب دعوی به آن استناد نموده‌اند و نمی‌تواند برای طرفین تحصیل دلیل نماید. در حالی که در امور کیفری قاضی نقش فعال داشته و باید هرگونه تحقیقی جهت کشف واقع انجام دهد.

البته ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. بیان می‌دارد: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد». اما باید توجه داشت که ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. علی‌رغم اطلاق آن، با جمع‌بندی از سایر مواد قانون از جمله مواد ۲۴۸، ۲۴۹ و ۲۸۳ ق.آ.د.م. فقط در دو مورد ذیل اعمال می‌شود:

اول: مواردی که در قانون قاضی حقوقی «رأساً» مجاز به تحصیل دلیل شناخته شده شامل سه مورد:

الف) کارشناسی (ماده ۲۵۷ ق.آ.د.م.)

ب) معاینه محل (ماده ۲۴۸ ق.آ.د.م.)

ج) اماره قضایی (ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی)

دوم: در مواردی که طرفین دعوا به ادله‌ای خاص (مثلاً فیش بانکی یا سند مالکیت) استناد نموده‌اند و دادگاه برای احراز اصالت سند از مراجع مربوطه استعلام می‌نماید. همچنین چنانکه خواهان به قرارداد بیع که ذیل آن را چند شاهد امضاء نموده‌اند استناد کند، دادگاه می‌تواند چنانچه مقتضی بداند گواهان را احضار کند. در واقع در این مورد نیز قاضی رأساً به شهادت استناد نکرده و بلکه اصحاب دعوا با ارائه قرارداد بیع، راه تحقیق را براساس ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م. برای قاضی باز نموده‌اند. «احضار گواه» در ماده ۲۴۲ ق.آ.د.م. را نباید با «استناد به گواهی» اشتباه گرفت. مورد اخیر را قاضی نمی‌تواند رأساً انجام دهد.

## ۳- تعیین نحوه جریان دادرسی

۲۷- در دعوی حقوقی اصحاب دعوا تعیین کننده روند و پروسه دادرسی می‌باشند. به‌عنوان مثال خواهان می‌تواند در مهلت‌های قانونی تغییر خواسته داده و یا از افزایش خواسته، دعوی اضافی، استرداد دعوا، دستور موقت و غیره استفاده نموده و خوانده نیز می‌تواند از نهادهای اعتراض به بهای خواسته، دعوی متقابل و غیره استفاده نموده و دادگاه نیز براساس تقاضاهای قانونی طرفین چنانچه در مهلت و با رعایت شرایط مطرح شده باشند، به رسیدگی ادامه خواهد داد.

## مبحث چهارم: اصول بنیادین آیین دادرسی مدنی

۲۸- هر شاخه‌ای از علم دارای یک سری اصول و مبانی پایه‌ای می‌باشد. در علم حقوق نیز به‌عنوان مثال در درس حقوق جزا با اصول متعددی از جمله اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل تفسیر مضیق به نفع متهم، اصل شخصی بودن مجازات‌ها و امثال آن در ارتباط هستیم. اصول مذکور به‌عنوان پایه و مبنای یادگیری شاخه حقوق جزا و سپس ابزاری جهت تفسیر مقررات مربوط به آن می‌باشد. شاخه آیین دادرسی مدنی نیز مسلماً دارای مبانی و اصول مخصوص به خود می‌باشد که از آن جمله می‌توان به اصل تناظر، اصل بی‌طرفی دادرس، اصل (قاعده) منع تحصیل دلیل، اصل حاکمیت اصحاب دعوا، اصل قطعی بودن آراء و بسیاری قواعد و اصول دیگر اشاره نمود که در ذیل به شرح مختصر برخی از مهمترین آنها خواهیم پرداخت.

### اصل تناظر

۲۹- منظور از این اصل آن است که دادگاه در مقام رسیدگی باید فرصت دفاع و اظهارنظر نسبت به ادله و مستندات هر یک از اصحاب دعوا را به طرف مقابل اعطا نماید. به‌عنوان مثال دادگاه نمی‌تواند سندی از طرفین را بدون آنکه به رویت طرف مقابل رسانده و بدون آنکه فرصت اظهارنظر یا تعرض نسبت به سند مذکور را به طرف مقابل داده باشد، ترتیب اثر داده و مستند رأی قرار دهد. ماده ۶۴ ق.آ.د.م که فاصله بین ابلاغ اخطاریه و تاریخ جلسه دادرسی را حداقل پنج روز می‌داند، جهت رعایت این اصل می‌باشد. همچنین ماده ۹۷ ق.آ.د.م که اعطای مهلت به خواهان را جهت ارائه اسناد و مدارک جدید به منظور پاسخ به دفاعیات خوانده پیش‌بینی نموده، در راستای رعایت اصل تناظر می‌باشد. از جمله مواد دیگری که مبتنی بر اصل تناظر می‌باشند می‌توان به بند ۶ ماده ۵۱ و مواد ۲۰۰، ۲۰۱، تبصره ماده ۲۳۴، ماده ۲۳۸، انتهای ماده ۲۴۸، ماده ۳۴۶ و ۳۸۵ ق.آ.د.م اشاره نمود.

### اصل قطعی بودن آراء دادگاه حقوقی و دادگاه صلح

۳۰- مطابق مواد ۵ و ۳۳۰ ق.آ.د.م، در «امور حقوقی» اصل بر آن است که آراء دادگاه‌ها اعم از حکم یا قرار «قطعی» می‌باشند. قطعی بودن یعنی آنکه رأی قابل واخواهی و قابل تجدیدنظر

نباشد. دو اصطلاح «قطعی» و «قاطع» را نباید با یکدیگر اشتباه گرفت.<sup>۱</sup> بنابراین مطابق این اصل آراء دادگاه حقوقی علی‌الاصول قابل تجدیدنظر نیستند، مگر آنکه قانون‌گذار استثنائاً موردی خاص را قابل تجدیدنظر شناخته باشد.

«قرارهای» قابل تجدیدنظر صادره از دادگاه عمومی حقوقی در مواد ۳۳۲ و ۱۴۰ ق.آ.د.م و «احکام» قابل تجدیدنظر از دادگاه عمومی حقوقی نیز در ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م پیش‌بینی شده است. (ر.ک.ش ۲۵۴ و ۲۵۵). غیر از مواد مذکور علی‌الاصول هیچ یک از احکام یا قرارهای صادره از «دادگاه حقوقی» قابل تجدیدنظر نمی‌باشد. در خصوص «دادگاه صلح» نیز آراء قابل تجدیدنظر در تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ پیش‌بینی شده است.

۳۱- نکته آنکه هرچند اصطلاح «قطعی» در معنای غیرقابل واخواهی و غیرقابل تجدیدنظر می‌باشد، لکن از اصل قطعی بودن آراء دادگاه‌ها در خصوص قابلیت «اعتراض»<sup>۲</sup> از آراء نیز می‌توان استفاده نمود. بدین معنا که اصل بر غیرقابل اعتراض بودن آراء دادگاه‌ها می‌باشد، مگر آنکه قانون‌گذار استثنائاً موردی خاص را قابل اعتراض شناخته باشد. بنابراین قرار رد دادخواست موضوع ماده ۵۶ ق.آ.د.م را نمی‌توان قابل اعتراض دانست. قابلیت اعتراض استثناء بر قاعده قطعیت آراء می‌باشد و استثناء باید در موضع نص تفسیر شود (تفسیر مضیق) و لذا نمی‌توان ماده ۵۶ ق.آ.د.م را با وحدت ملاک از ماده ۳۴۴ همان قانون قابل اعتراض دانست.

### اصل بی‌طرفی دادرسی

۳۲- قاضی دادگاه باید در رسیدگی‌های خود نسبت به طرفین دعوا بی‌طرف باشد. مطابق این اصل قاضی دادگاه باید در نحوه برخورد، نگاه و صحبت با طرفین و در اعطای فرصت دفاع و در نهایت در اتخاذ تصمیم خود، براساس تساوی و بی‌طرفی اقدام نماید. از اصل بی‌طرفی یا تساوی دادرسی، اصل دیگری تحت عنوان «اصل منع تحصیل دلیل در

۱- منظور از رأی قطعی، غیرقابل واخواهی و غیرقابل تجدیدنظر بودن رأی می‌باشد. اما منظور از رأی قاطع آن است که با صدور آن تکلیف پرونده در شعبه رسیدگی‌کننده مشخص شده و پرونده را از گردش رسیدگی در شعبه مذکور خارج می‌کند، اعم از این که دعوا را حل و فصل نموده (حکم) یا ننموده (قرار) باشد.

۲- تفاوت اصطلاح تجدیدنظر و اصطلاح اعتراض در آیین دادرسی مدنی آن است که تجدیدنظر در صلاحیت دادگاهی بالاتر بوده و نیازمند دادخواست و هزینه می‌باشد، در حالیکه اعتراض علی‌الاصول در صلاحیت همان دادگاه صادرکننده است (به استثناء مواد ۳۲۵، ۳۴۴ و تبصره ۲ ماده ۳۳۹) و به‌علاوه نیازی به دادخواست و هزینه ندارد.

دعاوی حقوقی» نیز ایجاد می‌شود که این اصل در ضمن مبحث دوم کلیات مطالعه گردید. با رعایت اصل بی‌طرفی، قاضی از قرار گرفتن در معرض اتهام جانبداری تا حدودی در امان خواهد ماند. قاضی دادگاه ممکن است گاهی اوقات از حیث روانی مثلاً به واسطه خویشاوندی با یکی از طرفین یا ذی‌نفع بودن در دعوا، در اجرای اصل بی‌طرفی ناخواسته با مشکل مواجه شود. به همین دلیل قانون‌گذار در چنین مواردی (موارد رد دادرسی) قاضی را از رسیدگی به پرونده مطابق مواد ۹۱ و ۹۲ ق.آ.د.م منع نموده است.

اینکه قاضی دادگاه نمی‌تواند مطابق ماده ۲۸۳ رأساً طرفین را سوگند دهد و یا آنکه مطابق مفهوم مخالف ماده ۹۶ قاضی دادگاه حق ندارد به اصالت سند اصحاب دعوا تعرض نماید و حق تعرض فقط به طرف مقابل اعطاء شده، از نتایج و آثار اصل بی‌طرفی دادرسی می‌باشد.

### اصل حاکمیت اصحاب دعوا

۳۳- این اصل به همراه آثار آن در مبحث سوم کلیات مطالعه گردید (ر.ک. ش ۲۴ الی ۲۷). مختصر آنکه مطابق این اصل دادگاه نمی‌تواند به هیچ دعوایی بدون آنکه توسط ذی‌نفع قانوناً تقاضا شده باشد، رسیدگی کند. همچنین درخواست‌ها از جمله تأمین خواسته (ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م)، اخذ تأمین دعوای واهی از خواهان (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م) یا اخذ تأمین اتباع بیگانه از خواهان خارجی (ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م) و بسیاری امور دیگر، حتی اجرای حکم در دعاوی حقوقی (ماده ۲ ق.ا.م) منوط به تقاضای ذی‌نفع می‌باشد. برای مطالعه تفصیلی این اصل و آثار آن به مبحث سوم کلیات (ش ۲۴ الی ۲۷) مراجعه نمایید.

### اصل منع اطاله دادرسی

۳۴- «اطاله دادرسی» به معنای طولانی نمودن جریان رسیدگی به دعوا می‌باشد. معمولاً خواننده دعوا به دنبال آن است که جریان دادرسی با تأخیر برگزار شده و طولانی‌تر شود. لذا ممکن است خواننده دعوا (یا حتی در برخی موارد اندک خواهان دعوا) اقداماتی انجام دهند که موجب اطاله دادرسی شود. به همین دلیل قاضی دادگاه باید در تفسیر قانون آ.د.م و اتخاذ تصمیم نسبت به تقاضای طرفین، به نحوی تفسیر و اقدام نماید که اطاله دادرسی کمتری را در پی داشته باشد. البته مسلماً برای رعایت این اصل نمی‌توان اصول دیگر آیین دادرسی از جمله اصل تناظر را نادیده گرفت. شایان ذکر است ماده ۴۳ ق.آ.د.م بر مبنای «اصل ممنوعیت اطاله دادرسی» تنظیم شده است.

### اصل رسیدگی ثانویه در دادگاه تجدیدنظر

۳۵- مطابق این اصل هر دعوی علی‌الاصول باید ابتدا در دادگاه بدوی (حسب مورد دادگاه عمومی یا دادگاه صلح) رسیدگی شده و «حکم» آن در دادگاه بدوی صادر شده باشد تا دادگاه تجدیدنظر بتواند وارد رسیدگی به «ماهیت» آن شود. بنابراین علی‌الاصول نمی‌توان دعوا را مستقیماً در دادگاه تجدیدنظر مطرح نمود. این اصل را «اصل ممنوعیت طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر» نیز می‌نامند (ر.ک.ش ۲۸۳).

همچنین اگر دادگاه بدوی در خصوص دعوا «قرار» صادر نموده باشد، دادگاه تجدیدنظر علی‌الاصول نمی‌تواند وارد ماهیت آن شود. ماده ۷ ق.آ.د.م در همین خصوص بیان می‌دارد: «به ماهیت هیچ دعوی نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود، تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر به موجب قانون». از جمله استثنائات این اصل می‌توان به دعوی ورود ثالث (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م) و جلب ثالث (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م) اشاره نمود که می‌توان آنها را مستقیماً در مرحله تجدیدنظر نیز مطرح نمود.

### سایر اصول مرتبط با آیین دادرسی مدنی

۳۶- صرف‌نظر از اصول فوق‌الذکر، آیین دادرسی مدنی با اصول و قواعد متعدد دیگر از جمله اصل علنی بودن رسیدگی<sup>۱</sup>، اصل آمره بودن مقررات آ.د.م، اصل قابل پیش‌بینی بودن جریان دادرسی حقوقی، قاعده اقدام، اصل اثبات و بار اثبات<sup>۲</sup>، اصالة الاباحه (اصل اباحه) و بسیاری اصول دیگر در ارتباط می‌باشد که آشنایی با آنها تأثیر قابل توجهی در یادگیری و بکارگیری مقررات دادرسی مدنی دارد.

۱- در خصوص اصل علنی بودن دادرسی در امور حقوقی، توجه به صدر و انتهای اصل ۱۶۵ قانون اساسی حائز اهمیت است. اصل مذکور بیان می‌دارد: «محاكمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

۲- البینه المدعی و الیمین علی من انکر.



## مبحث پنجم: شرایط اقامه دعوا

۳۷- اقامه دعوا به نحو صحیح نیازمند وجود شرایطی می‌باشد و در صورتی که شرایط مذکور رعایت نشود، دادگاه راجع به ماهیت دعوا (حق اصلی مورد ادعا یا خواسته) وارد رسیدگی نخواهد شد. عمده شرایط اقامه دعوا در ماده ۸۴ ق.آ.د.م ذکر شده است که از جمله می‌توان به اهلیت خواهان، توجه دعوا به خوانده، سمت دادخواست‌دهنده، مشروع بودن دعوا، جزمی بودن دعوا، ذی‌نفع بودن خواهان، اثر قانونی داشتن دعوا، اقامه دعوا در مهلت قانونی و مشمول اعتبار امر مختومه نبودن اشاره نمود.<sup>۱</sup> در ذیل شرایط اقامه دعوا مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

نکته مهم آنکه شرایط اقامه دعوا (غالباً مذکور در ماده ۸۴ ق.آ.د.م) را نباید با شرایط دادخواست که غالباً در ماده ۵۱ ق.آ.د.م بیان گردیده، اشتباه گرفت. (برای مطالعه شرایط دادخواست ر.ک. چارت شماره ۱۰).

### ۱- اهلیت قانونی خواهان

۳۸- شخصی که اقامه دعوا می‌کند باید دارای اهلیت باشد. قواعد مربوط به اهلیت همان است که در درس حقوق مدنی مطالعه شده است. مختصر آنکه برای اعمال حقوق مالی، شخص باید بالغ، عاقل و رشید باشد. به عبارتی شخصی که به سن هجده سال تمام شمسی رسیده، اعم مرد یا زن دارای اهلیت قانونی در کلیه امور اعم از مالی یا غیرمالی محسوب می‌شود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او به موجب حکم دادگاه ثابت شده باشد. اگر دعوا از امور غیرمالی باشد در این صورت رشد نیاز نبوده و بنابراین پسر دارای پانزده سال تمام قمری و دختر دارای نه سال تمام قمری علی‌الاصول می‌توانند دعوای غیرمالی مانند طلاق یا کاهش سن یا اعسار طرح کنند. در امور مالی چنانچه خواهان بالغ باشد، اما به سن هجده سال تمام شمسی (اماره قضایی رشد) نرسیده باشد، در صورتی که به موجب حکم دادگاه رشد وی احراز شده باشد می‌تواند دعوای مالی اقامه کند.

۱- قانون‌گذار شرایط اقامه دعوا را در قالب مفهوم مخالف احصاء نموده، به طوری که اگر شرایط مذکور وجود نداشته باشد، مثلاً دعوا مشروع نباشد، خوانده می‌تواند ایراد مربوط به آن را مطرح نماید. بر همین اساس نیز قانون‌گذار عنوان ماده ۸۴ را «ایرادات» قرار داده است. در واقع ماده ۸۴ دو عنوان دارد، یکی ایرادات و دوم آنکه از زاویه مفهوم مخالف می‌توان آن را شرایط اقامه دعوا نامید.

بند ۳ ماده ۸۴ ق.آ.د.م ناظر بر ماده ۴۱۸ قانون تجارت، ورشکسته را در امور مالی فاقد اهلیت می‌داند و لذا مدیر تصفیه باید به قائم مقامی ورشکسته اقامه دعوا نماید (ماده ۴۱۸ ق.ت). چنانچه در هر یک از مثال‌های فوق، «خواهان» «در زمان ثبت دادخواست» فاقد اهلیت باشد، به استناد بند ۳ ماده ۸۴ و انتهای ماده ۸۹ ق.آ.د.م دادگاه «قرار رد دعوا» صادر می‌کند. البته چنانچه خواهان «در زمان ثبت دادخواست» دارای اهلیت بوده و «در حین رسیدگی» فاقد اهلیت شود، براساس ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م «قرار توقیف دادرسی» صادر می‌شود.

**۳۹-** آنچه در فوق بیان گردید مربوط به «خواهان» دعوا بود، و آلا چنانچه «خوانده» فاقد اهلیت باشد؛ اعم از آنکه خوانده در زمان ثبت دادخواست یا در حین رسیدگی فاقد اهلیت باشد، تا معرفی ولی یا قیم وی، دادرسی توقیف می‌شود.

## **۲- توجه دعوا به خوانده**

**۴۰-** خواهان باید در تشخیص دقیق خوانده دعوا دقت نماید. در واقع شرط است که دعوا مستقیماً متوجه شخص خوانده باشد. دعوا زمانی متوجه شخص خوانده است که سود و زیان ناشی از حکم دادگاه «مستقیماً» عاید وی شود. به‌عنوان مثال اگر خواهان از شرکت طلبکار باشد، اما دعوای مطالبه طلب را علیه مدیرعامل شرکت مطرح کند این شرط رعایت نشده و دعوای مذکور اصلاً متوجه مدیرعامل نیست. زیرا شخصیت حقوقی مدیرعامل مستقل از شخصیت حقوقی شرکت می‌باشد و با فرض اثبات حقانیت خواهان، ضرر ناشی از حکم نباید مستقیماً گریبانگیر مدیرعامل شود.

همچنین چنانچه شخصی صغیر به ملک یا ماشین خواهان خسارت وارد نموده باشد، خواهان باید خود «صغیر» را خوانده قرار دهد و چنانچه اشتهاً ولی یا قیم صغیر را خوانده قرار دهد، این شرط رعایت نشده و دادگاه «قرار رد دعوا» صادر می‌کند.

در واقع علی‌الاصول شخص اصیل را باید خوانده دعوا قرار دهیم و اگر نماینده را به‌عنوان خوانده ذکر کنیم، دعوا متوجه او نبوده و این شرط رعایت نشده است. تنها موردی که نماینده را باید به‌عنوان خواهان یا خوانده ذکر کنیم در دعوای مربوط به ورشکسته می‌باشد که مدیر تصفیه یا اداره امور تصفیه را باید به‌عنوان خواهان یا خوانده ذکر نمود (مواد ۴۱۸ و ۴۱۹ ق.ت). بر همین

اساس نیز قانون‌گذار مدیر تصفیه یا اداره امور تصفیه ورشکستگی را «قائم‌مقام» نامیده است.

۴۱- در مواردی که خواننده دارای شخصیت حقوقی باشد و فقط دعوا متوجه او نباشد «قرار رد دعوا» صادر می‌شود (انتهای ماده ۸۹ ق.آ.د.م). اما چنانچه خواننده اصلاً شخصیت حقوقی نداشته باشد (مانند متوفی، شرکت‌های منحل شده که جریان تصفیه آنها نیز خاتمه یافته و یا حیوانات) در این صورت «قرار عدم استماع دعوا» صادر می‌شود.

### ۳- سمت دادخواست‌دهنده

۴۲- در صورتی که دادخواست‌دهنده به نمایندگی از دیگری اقامه دعوا نموده باشد، باید دلیل سمت خود را نیز ارائه دهد. به عنوان مثال اگر کسی به عنوان قیم یا ولی یا مدیرعامل یا هیأت مدیره شرکت یا وکیل اقامه دعوا می‌کند، به ترتیب باید قیم‌نامه، شناسنامه، روزنامه رسمی و اساسنامه مثبت سمت یا وکالت‌نامه خود را پیوست دادخواست نماید؛ در غیر این صورت «اخطار رفع نقص» صادر می‌شود. اما در صورتی که علی‌رغم ارائه دلیل سمت، دادگاه دلیل مذکور را کافی برای احراز سمت نداند (مثلاً مدرک نمایندگی از شرکت را به واسطه عدم ارائه تفویض‌نامه از هیأت مدیره کافی برای احراز سمت نداند)، «قرار رد دعوا» صادر می‌کند. در واقع اگر اصلاً دلیل سمت پیوست دادخواست نشود، اخطار رفع نقص صادر می‌شود. اما اگر دلیل ارائه‌شده کافی برای احراز سمت نباشد، قرار ردّ دعوا صادر می‌شود.

۴۳- مفهوم سمت تنها در مواردی باید توسط دادگاه بررسی شود که شخص به عنوان نماینده اقامه دعوا نموده است، زیرا اگر اصیل، شخصاً اقامه دعوا نماید، مفهوم سمت در ذی‌نفعی اصیل وجود دارد.

### ۴- عدم شمول اعتبار امر مختومه

۴۴- منظور از اعتبار امر مختومه (اعتبار امر قضاوت شده، اعتبار قضیه محکوم بها) آن است که اگر دعوایی در دادگاه مطرح شده و «حکم قطعی» در خصوص آن صادر شود، دیگر همان موضوع (خواسته) بین همان اصحاب با همان سبب (منشاء یا جهت) قابل طرح نمی‌باشد. در واقع هر دعوا با شرایط چهارگانه فوق فقط برای یک مرتبه قابل طرح در دادگاه است و اگر خواهان

محکوم به بی‌حقی شود، نمی‌تواند مجدداً همان دعوا را علیه همان شخص با همان سبب طرح کند، حتی اگر دلایل جدید برای خواهان به‌دست آمده باشد.

بنابراین برای آنکه دعوا مشمول اعتبار امر مختومه باشد، چهار شرط ذیل باید با هم جمع باشد:

الف: وحدت موضوع (خواسته یا ماهیت) - یعنی موضوع هر دو دعوا باید خلع ید یا هر دو تحویل مبیع باشد. بنابراین اگر در دعوی خلع ید حکم بی‌حقی خواهان صادر شود، این امر مانع از طرح دعوی تخلیه یا تصرف عدوانی نخواهد بود.

ب: وحدت اصحاب- بنابراین چنانچه حداقل یکی از اصحاب دعوا تغییر یابند، طرح مجدد دعوا منع ندارد.

ج: وحدت سبب- منظور از سبب دعوا، همان منشاء یا جهات و تعهدات می‌باشد که خواهان به موجب آن خود را ذی‌حق می‌داند. بنابراین اگر ابتدا دعوی الزام به تحویل ماشین به استناد عقد بیع طرح شده و خواهان محکوم به بی‌حقی شود، متعاقباً می‌تواند دعوی الزام به تحویل همان ماشین را علیه همان شخص به استناد آنکه ماشین به او صلح شده مطرح نماید. زیرا منشاء دعوی اول عقد بیع و منشاء دعوی دوم عقد صلح می‌باشد و بین آن دو وحدت سبب (منشاء) وجود ندارد.

د: صدور حکم قطعی- دعوا زمانی مشمول اعتبار امر مختومه است که قبلاً در آن خصوص «حکم» «قطعی» نیز صادر شده باشد. بنابراین اولاً قرارها (به استثناء قرار سقوط دعوا) اعتبار امر مختومه ندارند و لذا اگر در خصوص دعوایی خاص، قرار رد دعوا یا قرار رد دادخواست صادر شود، می‌توان مجدداً همان دعوا را مطرح نمود. ثانیاً مادامی که حکم «قطعی» نشده باشد نمی‌توان به اعتبار امر مختومه استناد نمود. بنابراین اگر دعوی اول هم اکنون در مرحله تجدیدنظر در حال رسیدگی باشد و همان دعوا مجدداً در دادگاه بدوی مطرح شود، از آنجا که حکم اول هنوز قطعی نشده، خوانده نمی‌تواند در دادگاه بدوی به اعتبار امر مختومه استناد کند. در این فرض دادگاه بدوی باید تا اتخاذ تصمیم از سوی دادگاه تجدیدنظر «قرار اناطه» (توقیف دادرسی براساس ماده ۱۹ ق.آ.د.م) صادر نماید.

توجه آنکه اعتبار امر مختومه در بند ۶ ماده ۸۴ را نباید با اعتبار امر مطروحه در بند ۲ ماده ۸۴ اشتباه گرفت (ر.ک.ش ۱۹۹).

در پایان شایان ذکر است برای استناد به اعتبار امر مختومه هر چهار شرط فوق باید با هم جمع باشند و حتی اگر یکی از شرایط وجود نداشته باشد (مثلاً وحدت سبب بین دو دعوا نباشد)، دعوا مشمول اعتبار امر مختومه نبوده و طرح مجدد آن اشکالی ندارد.

### ۵- اثر قانونی داشتن دعوا

۴۵- دعوایی که خواهان در دادگاه طرح می‌کند باید از لحاظ قانونی واجد اثر باشد. بنابراین چنانچه دعوای خواهان حتی در صورت اثبات آن فاقد اثر قانونی باشد، این شرط وجود نداشته و در خصوص دعوای وی قرار رد دعوا صادر می‌شود (بند ۷ ماده ۸۴ ق.آ.د.م). به‌عنوان مثال چنانچه خواهان به استناد تعهد کتبی خوانده علیه وی دعوای الزام به نکاح به واسطه وعده ازدواج طرح کند، دعوای وی فاقد اثر قانونی است. زیرا تعهد به ازدواج در نظر قانون‌گذار فاقد اثر قانونی می‌باشد و در آن خصوص «قرار رد دعوا» صادر می‌شود.

مثال دیگر آنکه در دعوای الزام به تحویل مال موهوبه که مال موهوبه قبلاً به قبض داده نشده، حتی به فرض اثبات ایجاب و قبول عقد هبه، دعوا اثر قانونی ندارد. زیرا برای صحت عقد هبه که از عقود عینی می‌باشد، قبض شرط صحت است و صرف ایجاب و قبول اثری ندارد.

### ۶- مشروع بودن دعوا

۴۶- موضوع و دعوای مورد ادعا باید از نظر قانون‌گذار مورد حمایت بوده و به عبارتی مشروع باشد. بنابراین اگر کسی مواد مخدر یا مشروبات الکلی فروخته و خریدار ثمن را پرداخت نکند و فروشنده دعوای مطالبه ثمن آن‌ها را طرح کند، از آنجا که قراردادهای مذکور نامشروع هستند و قانون‌گذار از آنها حمایت نمی‌کند، لذا شرط مشروع بودن دعوا در خصوص آنها وجود نداشته و دادگاه «قرار رد دعوا» صادر می‌کند.

توجه آنکه در همه دعوای نامشروع مطابق بند ۸ ماده ۸۴ و انتهای ماده ۸۹ ق.آ.د.م «قرار رد دعوا» صادر می‌شود. اما استثنائاً در دعوای مطالبه وجه قمار و گروبندی به استناد ماده ۶۵۴ ق.م «قرار عدم استماع» دعوا صادر می‌شود. زیرا عام لاحق ناسخ خاص سابق نیست.

## ۷- جزمی بودن دعوا

۴۷- حق مورد ادعا نباید ظنی یا احتمالی باشد، بلکه باید جزمی بوده و خواهان یقیناً وجود آن را ادعا داشته باشد. بنابراین اولاً اگر حق مورد ادعا مشروط یا معلق به امری باشد یا هنوز موعد آن نرسیده باشد، دعوا جزمی نبوده و احتمالی می‌باشد. همچنین اگر خواهان متعلق حق خود و همچنین خواننده دعوا را با قطع و یقین تعیین نکند، دعوی وی جزمی نمی‌باشد. به‌عنوان مثال اگر خواهان مدعی باشد که مبلغی پول به یکی از دو برادر دوقلو که شباهت کامل به یکدیگر دارند قرض داده است، اما یقیناً مشخص نکند که پول را به کدام‌یک از آن‌ها قرض داده، در این صورت دعوی وی جزمی نبوده و دادگاه «قرار رد دعوا» صادر می‌کند.

۴۸- در پایان شایان ذکر است که «جزمی بودن دعوا» را نباید با «منجز بودن دعوا» اشتباه گرفت. جزمی بودن به معنای معلق نبودن<sup>۱</sup>، احتمالی نبودن یا ظنی نبودن می‌باشد و ضمانت اجرای آن در انتهای ماده ۸۹ ق.آ.د.م ذکر شده است. اما منجز بودن به معنای روشن و واضح بودن و مردد نبودن می‌باشد و ضمانت اجرای این شرط حسب مورد ماده ۵۴ یا ماده ۹۵ ق.آ.د.م است. در واقع اگر خواسته یا دعوی خواهان مبهم باشد (منجز نباشد)، اگر مدیر دفتر متوجه موضوع شود براساس بند ۳ م ۵۱ و مواد ۵۳ و ۵۴ ق.آ.د.م، اخطار رفع نقص صادر خواهد نمود. اما چنانچه مدیر دفتر متوجه موضوع نشود و در جلسه رسیدگی دادگاه متوجه ابهام در دعوا یا خواسته خواهان شود، براساس ماده ۹۵ ق.آ.د.م از خواهان توضیح خواهد خواست.

## ۸- ذی‌نفع بودن خواهان

۴۹- یکی از شرایط اقامه دعوا آن است که خواهان در دعوا ذی‌نفع باشد. ذی‌نفع را نباید با ذی‌حق و همچنین هر دوی آنها را نباید با ذی‌سمت اشتباه گرفت.

منظور از «ذی‌نفع» بودن خواهان آن است که اگر در دعوا حکم علیه خواننده (له خواهان) صادر شود، از رأی صادره «مستقیماً» سودی متوجه خواهان شود. بنابراین برای احراز شرط

۱- در صورتی که دعوا معلق باشد، اعم از اینکه موعد طلب حال نشده یا آنکه حق ادعا شده در دعوا منوط به تحقق شرطی خاص باشد و قبل از حال شدن یا تحقق شرط دعوا مطرح شود، موضوع مشمول بند ۹ ماده ۸۴ می‌باشد. البته در عمل دادگاه‌ها در این خصوص غالباً قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کنند. همانطور که متعاقباً بیان خواهد گردید، در عمل دادگاه‌ها گاهی اوقات قرار رد دعوا و عدم استماع دعوا را به‌جای یکدیگر استفاده می‌کنند.

ذی نفع بودن و شروع به رسیدگی، دادگاه باید احراز نماید که آیا از رأی صادره در آن دعوا مستقیماً سودی عاید خواهان خواهد شد یا خیر؟

منظور از «ذی حق» بودن آن است که خواهان بتواند حق مورد ادعای خود را نیز با ادله در دادگاه اثبات نماید. بنابراین هر شخصی علیه شما دعوی مطالبه مبلغی معین را طرح کند ذی نفع تلقی می شود، اما زمانی ذی حق محسوب می شود که بتواند حق مورد ادعا را در دادگاه نیز با دلایل و مدارک اثبات کند. در واقع ذی نفع بودن شرط اقامه دعوا و لازمه رسیدگی ماهوی به دعوا می باشد، اما ذی حق بودن شرط پیروزی در دعوا محسوب می شود. رابطه ذی نفع و ذی حق عموم و خصوص مطلق با عمومیت ذی نفع می باشد.

«ذی سمت» نیز با دو اصطلاح فوق متفاوت است و منظور آن است که شخصی که به عنوان نماینده دیگری اقامه دعوا می کند، بتواند با دلایل معتبر نمایندگی خود را اثبات کند. این اصطلاح در شرط مربوط به سمت بررسی گردید (ر.ک.ش ۴۲ و ۴۳).

۵۰- توجه آنکه برای ذی نفع تلقی شدن خواهان، اولاً نفع و ادعای وی باید مشروع باشد، ثانیاً نفع باید به وجود آمده باشد، ثالثاً نفع ادعا شده، باقی باشد و رابعاً نفع مذکور مستقیم و بلاواسطه باشد. مشروع بودن نفع در ضمن شرط ششم (ر.ک.ش ۴۶) و وجود داشتن و باقی بودن نفع نیز در ضمن شرط هفتم (ر.ک.ش ۴۷) از شرایط اقامه دعوا بررسی گردید.

در پایان به عنوان مثال شایان ذکر است اگر خواهان سند رسمی مالکیت نداشته باشد، اما دعوی خلع ید طرح کند ذی نفع تلقی نخواهد شد. زیرا کسی که مالکیتی در ملک ندارد، نفع مستقیم نیز در خلع ید غاصب آن ندارد و از نظر قانونگذار نفع مستقیم به کسی می رسد که مالک رسمی بوده و در دفتر املاک نام وی به عنوان مالک ذکر شده باشد.

## ۹- اقامه دعوا در مهلت

۵۱- اقامه «دعوی بدوی» علی الاصول فاقد مهلت است و در اثر گذشت زمان حق از بین نمی رود. البته استثنائاً در برخی موارد محدود، اقامه دعوی بدوی منوط به رعایت مهلت شده است. به عنوان مثال اقامه دعوا علیه ظهرنویس برات، سفته و چک براساس مواد ۲۸۶ و ۲۸۷ ق.ت منوط به رعایت مهلت می باشد. اقامه دعوا علیه ظهرنویس علی الاصول ظرف یک سال از تاریخ واخواست

ممکن می‌باشد و اگر دعوا مذکور خارج از مهلت طرح شود، «دادگاه قرار رد دعوا» صادر خواهد نمود. دعوای نفی ولد نیز مطابق ماده ۱۱۶۲ ق.م.حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ اطلاع از تولد طفل ممکن می‌باشد.

۵۲- توجه آنکه شرط رعایت «مهلت اقامه دعوا» را نباید با اصطلاح «مرور زمان» در دعوای حقوقی اشتباه گرفت. در حال حاضر در امور حقوقی مرور زمان علی‌الاصول به رسمیت شناخته نشده و شورای نگهبان مرور زمان در امور حقوقی را خلاف شرع دانسته است.<sup>۱</sup> البته استثنائاً در برخی قوانین حقوقی از جمله در مواد ۳۱۸، ۳۱۹ و ۳۹۳ ق.ت.همچنان مرور زمان وجود دارد.<sup>۲</sup>

### مبحث ششم: تقسیم‌بندی‌های دعوی

۵۳- حقوقدانان نسبت به تقسیم‌بندی دعوای از جنبه‌های مختلف اقدام نموده‌اند. در این کتاب صرفاً دو دسته از این تقسیم‌بندی‌ها که دارای آثار عملی فراوانی در آیین دادرسی مدنی می‌باشد مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### الف: دعوی مالی، غیرمالی (ذاتی) و غیرمالی اعتباری

۵۴- دعوی به واسطه آنکه هدف مستقیم از اقامه آنها اثبات حقوق مربوط به اموال «یا» دستیابی به مال «و» در نتیجه تغییر در میزان دارایی طرفین می‌باشد یا خیر، به سه دسته مالی،

۱- منظور از مرور زمان در دعوی حقوقی آن است که اگر در مدتی معین خواهان جهت اقامه دعوا در دادگاه برای مطالبه حق خود اقدام نکند و پس از مدت مذکور اقدام کند، طرف مقابل می‌تواند نسبت به آن ایراد کند. به‌عنوان مثال مرور زمان دعوی منقول و غیرمنقول تا سال ۱۳۶۱ ده سال بود. لکن شورای نگهبان طی نظریه شماره ۵۰۶۵۵/۱ مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۲۷ مرور زمان را خلاف موازین شرعی دانست. بر همین اساس نیز در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مرور زمان پیش‌بینی نشده است. مهلت یا موعده در بند ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. را نباید با مرور زمان اشتباه گرفت. تفاوت مرور زمان و مهلت در آن است که در موارد مرور زمان (که البته درحال حاضر در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده است) اصل حق از بین نمی‌رود و به‌علاوه توجه دادگاه به مرور زمان نیاز به ایراد از سوی خواننده دارد. در حالیکه در مهلت اصل حق از بین می‌رود و به‌علاوه توجه دادگاه به مهلت نیازی به ایراد از سوی خواننده ندارد.

۲- ماده ۳۱۸ ق.ت: «دعوی راجعه به برات و فته‌طلب و چک که از طرف تجار یا برای امور تجاری صادر شده، پس از انقضاء پنج سال از تاریخ صدور اعتراض‌نامه و یا آخرین تعقیب قضایی در محاکم مسموع نخواهد بود، مگر اینکه در طرف این مدت رسماً اقرار به دین شده باشد که در این صورت مبدأ مرور زمان از تاریخ اقرار محسوب است. در صورت عدم اعتراض، مدت مرور زمان از تاریخ انقضاء مهلت اعتراض شروع می‌شود».

ماده ۳۱۹ ق.ت: «اگر وجه برات یا فته‌طلب یا چک را نتوان به‌واسطه حصول مرور زمان پنج سال مطالبه کرد، دارنده برات یا فته‌طلب یا چک می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است، مطالبه نماید».

ماده ۳۹۳ ق.ت: «نسبت به دعوی خسارت بر علیه متصدی حمل و نقل مدت مرور زمان یک سال است. مبدأ این مدت در صورت تلف یا گم شدن مال‌التجاره و یا تأخیر در تسلیم روزی است که تسلیم بایستی در آن روز به عمل آمده باشد و در صورت خسارت بحری (آواری) روزی که مال به مرسل‌لیه تسلیم شده».